



۴ بار مردن و ۴ بار زنده شدن در برزخ

« **در ۱۱ آیه سوره غافر می خوانیم: قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَتَيْنِ وَاُخْبِتْنَا اِثْنَتَيْنِ.. می گویند: پروردگارا ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی و... چگونه است که انسان دوبار می‌میرد و دوبار هم زنده می‌شود؟**

برخی از افراد بشر و مکاتب گمان می کنند مرگ، فنا و نابودی است.^(۱) و بعد از مرگ همه چیز تمام می‌شود و قیامت و حسابی در کار نیست؛ به همین جهت به هر معصیتی اوده می‌شوند.^(۲) اما بعد از دوبار اماته (میراندن) و دوبار احیاء (زنده کردن)، به حقایقت قیامت و حسابرسی یقین پیدا می‌کنند^(۳) و برای خلاصی از عذاب الهی، در درون آتش، به این جمله متوسل می‌شوند: «رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَتَيْنِ.» اما این آیه قرار سودی به حالشان ندارد^(۴)

مفسران در معنی «دو بار میراندن و زنده کردن» احتمالاتی را ذکر کرده‌اند که دو احتمال محوری در بین آنها دیده می‌شود و بقیه با اندکی تفاوت، شبیه یکی از آنهاست و آن دو عبارتند از:

۱- برخی معتقدند در این آیه همانند آیه ۲۸ سوره بقره، منظور از مرگ اول حالت قبل از پیدایش انسان در نیاست و مرگ دوم او در پایان عمرش است و زندگی دنیوی، اول زندگی اول و زنده شدن در قیامت، زندگی دوم است.

ولی این تفسیر تنها در مورد آیه ۲۸ سوره بقره صحیح است که در آن یک موت (مردن) و یک اماته (میراندن) و دو احیاء (زنده کردن)، مطرح است. اما در آیه مورد بحث، سخن از دو میراندن و دو زنده کردن است، و چون میراندن متفرع بر حیات است، در مورد حال (مرگ) قبل از زندگی به کار نمی‌رود.^(۵) به اضافه اینکه مرگ قبل از زندگی دنیوی، نقشی در حصول یقین برای آنان در قیامت ندارد تا آن را راه‌ده کرده باشند.

۲- مفسران و علمای بزرگی مانند علامه طباطبائی و آیت الله مکرم شیرازی معتقدند منظور از دو اماته (میراندن)، مرگ در پایان عمر دنیوی و مرگ در پایان زندگی برخی است و منظور از دو احیاء (زنده کردن) احیای برخی در قیامت است.^(۶) یعنی انسان در پایان عمر می‌میرد، (اماته اول)، و بعد از پایان عمر دنیایی و شروع قیامت در حیات (زندگی) برخی، مرحله دیگری از زندگی را طی می‌کند (احیاء اول)، تا اینکه با نفخ صور^(۷) اول آن را هم از دست می‌دهد (اماته دوم)، و سپس با نفخ صور دوم^(۸) برای حساب قیامت زنده می‌شود (احیاء دوم).

تفسیر دوم، بر خلاف تفسیر اول، آیه را دال بر حیات برخی انسان می‌داند و معتقد است انسان یا مرگ به یک زندگی دیگری غیر از زندگی جسمانی دنیوی منتقل می‌شود، و تا به شدن قیامت در آن به سر می‌برد و این مورد تأیید قرآن است که بعضی بعد از مرگ از خدا نجاتی یافتگشت به دنیا برای انجام اعمال صالح و جبران گذشته می‌کنند، ولی خواسته‌شان برآورده نمی‌شود.^(۹) و برخی قرآن، صریحاً شهدا را زنده می‌دانند.^(۱۰) همچنین روایات زیادی این نوع از زندگی (برزخی) را با طرح مسألهٔ چون: وحشت در قبر، زیارت اهل قبور، سؤال در قبر ..و تأکید می‌کنند^(۱۱) به عنوان مثال: از محمد بن مسلم روایت شده است که گفته: «به امام صادق (ع) عرض کردم: «مردگان را زیارت کنیم؟» فرمود: «بله»، عرض کردم: «وقتی نزدشان برویم، ما را می‌شناسند؟» فرمود: «آری به خدا، آنها شما را می‌شناسند و با شما شاد می‌شوند و انس می‌گیرند».. و علمای بزرگ هم به تبع آیات و روایات، به اثبات حیات برزخی پرداخته‌اند.^(۱۲)

ممکن است اشکالی به ذهن بیاید که چگونه ممکن است انسانی که مرده و استخوان‌هایش هم پوسیده است، در برزخ زنده باشد؟ پاسخ آن این است که حقیقت انسان به روح اوست و روح با از بین رفتن بدن از بین نمی‌رود، بلکه از بدن جدا می‌شود و در قرآن از آن به وفات تعبیر می‌شود، نه فوت. چنانکه در طول عمر هم، بدن دائماً در حال تغییرات است، ولی رابطه این همانی بین کودکی و پیری انسان‌ها محفوظ می‌ماند و شخصیت (سانسیت) آنها دستخوش تحولات و تغییرات بدنشان قرار نمی‌گیرد، حتی اگر کسی دست‌ها و پاهای خود را هم از دست بدهد، کارهایی را که قبلاً با دست و پا انجام داده است را می‌تواند به خود نسبت دهد و بگوید من فلان کار ور... را کردم و به فلان جا رفتم و... بنابراین، وقتی انسان می‌میرد، در واقع جسم او از کار می‌افتد و کم‌کم می‌پوسد، ولی روح او باقی است، به عبارت دیگر مرگ، یک امر عمدی نیست، بلکه امری وجودی است و به همین جهت هم خدا خود را خالق مرگ و زندگی می‌داند: «الذی خلق الموت و الحیوه»^(۱۳) و انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه دارای حیات جدیدی می‌شود و تنها نحوه وجود و حیات او عوض شده و کامل‌تر می‌شود. موت نژاد که رحم مادر را می‌دهد، به جهانی وسیع‌تر و کامل‌تر می‌آید و پند و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند.

۱- مؤمنون ۳۷، زمر ۲۶، نساء ۳۰، سجده ۱۲، ۴۰.
۲- رکه طباطبائی، سید محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مفاصلیان چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۲۱۲، ۲۱۳.
۳- رکه جواد علی، عبدالله، تنسیخ، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۹۳.
۴- رکه طباطبائی، سید محمد حسین، پیشین، ص ۲۱۲، ج ۱، ص ۱۱۱ مکرم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نمونه، قم، ۱۳۵۰، ص ۴۶۴.
۵- هم ایشان، پیام قرآن، پیشین، ص ۴۴۴.
۶- زمر/۶۸.
۷- رکه مؤمنون/ ۹۹.
۸- ۱۰۰. رکه غافر/ ۹۵.
۹- رکه آل عمران، ۱۶۹- ۱۷۱.
۱۰- بقره/ ۱۵۴.
۱۱- رکه فیش کشانی، محسن، محجة البیضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۲۹۸- ۲۹۹ و ۳۰۲.
۱۲- مجلسی، محمد باقر، حق البیّن، تهران، علمیه اسلامی، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۴۱۲- ۳۸۸.
۱۳- عباس، منازل الاخره، قم، در راه حق، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۵۹- ۱۱۰.
۱۴- رکه مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۶۴۴- ۶۴۵.
۱۵- سبحانی، جعفر، محاضرات فی الایهات، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵، صص ۶۴۶- ۶۱۹.
۱۶- تلخیص علی ربانی کلیاتی، حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تحقیق آیت الله حسن حسن‌داده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۴۵۰.
۱۷- طباطبائی، سید محمد حسین، حیات پس از مرگ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۴۲- ۴۴، ۱۴- ۱۴.
۱۸- ملک/ ۱.

نگاه فراگیر ائمه(ع) به انسان‌ها

زراره نقل می‌کند که: «با برادرم حمزان - یا برادر دیگرم- بر امام باقر(ع) وارد شدیم؛

من به امام گفتم: ما افراد را با شاقول اندازه می‌گیریم، هر کس مانند ما شیعه باشد، خواه از اولاد علی و خواه از غیر آنها، با او پیوند دوستی (به عنوان یک مسلمند، اهل نجات) برقرار می‌کنیم و هر کس با عقیده ما مخالف باشد ما او را (به عنوان یک گمراه و اهل هلاک) تیرگی می‌جویم.» امام(ع) فرمود: «ای زراره! سخن خدا از سخن تو راست‌تر است؛ اگر آنچه تو می‌گویی درست باشد، پس سخن خدا آنجا که می‌فرماید: «وَاللّٰهُ مُتَّبِعُهُمْ فَمِنْ اَیِّ اَیَّامٍ لِّیْسَ لَهُمُ عَذَابٌ عَظِیْمٌ» (توبه: ۶۰) و «مَنْ یَّهْدِیْهِ فَمَا یُضِلُّهُ» (نساء: ۹۸) کجاست؟ پس «المرجون لامر الله (توبه:۱۰۶) شد؟!

آنها که به جهانی درباره آنها نمی‌فرماید: «تَخْلَطُوا عَسَلًا صَالِحًا وَاَخَرُ سَیِّئًا» (توبه: ۱۲۰) کجا رفتند؟
«صحاب الاعراف» چه شدند؟ «وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» (توبه: ۶۰) چه کسانی هستند و کی‌باید؟!

اگر کسی در روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده است که بیشترین آنها در «کتاب الحجة» است و «کتاب الايمان و الکفر» و «کافی» گرد آمده است دقت کند می‌یابد که:

ائمه (علیهم السلام) تکيه‌شان بر این مطلب بوده که هر چه بر سر انسان می‌آید از آن است که حق بر او عرضه بشود و او در مقابل حق، تعصب و عناد بورزد و یا لاف‌لر در شرایطی باشد که می‌بایست تحقیق و جست‌وجو کند و نکند؛ اما افرادی که ذاتاً و به واسطه قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر در شرایطی بسر می‌برند که مصادیق منکر و یا مقشر در تحقیق و جست‌وجو به شمار نمی‌روند، آنها در ردیف منکران و مخالفان نیستند، آنها «استغفنین» (یعنی پیکاران و دست‌نارسان) و «مرجون» لامر الله» (یعنی کسانی که درباره آنها باید گفت کار اینها با خداست، خداوند خودش به نحوی که حکمت و رحمتش ایجاب می‌کند عمل خواهد کرد) به شمار می‌روند؛از روایات استفاده می‌شود که ائمه اطهار بسیاری از مردم را از این طبقه می‌دانند.

« مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ ج۱؛ صص ۲۲۳- ۳۲۲ با تلخیص و ویرایش

برخی از رفتارهای اجتماعی انسان، عبور از خطوط قرمز اخلاقی و ورود به حریم خصوصی و شخصی افراد است که حتی اگر موجب راززدایی از زندگی دیگران و تجسس در آن نشود، موجب اذیت و آزار شخص شده و شرایط زیست عادی او را مختل می‌کند.

گاه انسان از اسرار زندگی دیگری آگاه می‌شود که بیان آن در نزد دیگران به یک معنا افشای رازها و گشایی بزرگ است. البته این رازها همواره امری زشت، بد یا گناه نیست، بلکه می‌تواند رازی باشد که حاوی امری نیک و صفت کمالی و رفتاری ارزشی همانند انفاق نهان است، اما شخص دوست ندارد که دیگران از آن مطلع شوند؛ پس اگر کسی این رازها را در زمان عدم حضور شخص بیان کند، مرتکب گناهی بزرگ به نام غیبت شده است؛ زیرا سخنی درباره او بیان داشته که در زمان عدم حضور و در غیاب او گفته شده و او با شنیدن آن ناراحت می‌شود.

مؤمنان در امت اسلامی همانند برادران دینی هستند که باید اسرار یکدیگر را حفظ کنند؛ زیرا راز زدایی از اسرار دیگران می‌تواند به شخص بلکه حتی جامعه آسیب برساند و گاه اطلاع یایی دیگران به‌ویژه دشمنان می‌تواند بستری برای سوءاستفاده از این امر رازآلود باشد که افشاء شده است.

بر اساس آموزه‌های قرآن، غیبت و به تعبیر دیگر پشت سرگویی در غیاب شخص، حرام و گناهی بزرگ است و مؤمنان باید از آن اجتناب کنند.

واژه غیبت از غیب در اصطلاح فقه اسلامی، یادکرد برادر دینی خود یا چیزی ناخوشایندی را

بر اساس آموزه‌های اسلام و فقه اسلامی، غیبت آن است که برادر دینی خویش را به آنچه او را ناخوش آید یاد کنی. پس اگر آن چیز در او باشد، از مصادیق غیبت است و اگر در او نباشد، از مصادیق بهتان است.

هنگام غیاب و عدم حضور اوست که اگر آن را بشود ناراحت می‌شود. مراد از این ناخوشایندی آن است که شخصی که دربار‌اش غیبت می‌شود، اگر نسبت به آن امر آگاه شود، آن را ناخوش می‌دارد. بنابراین، ممکن است شخص حتی نسبت به مدح و ستایش دیگری درباره صفت و کمال یا فعلی از خویش، ناراحت شود و آن را ناخوش دارد.

به سخن دیگر، اگر کسی در جمعی دو نفره یا چند نفره پشت سر دیگری با سخن یا فعل یا حتی اشاره و کنایه، حقیقتی از خوبی یا بدی شخص دیگر را بیان کند که با شنیدن آن ناراحت می‌شود، این رفتار، غیبت شمرده می‌شود.

به عنوان مثال، اگر کسی در شب به طور نهانی انفاقی کرد و دیگری به سبب شرایطی از آن آگاه نشد، نباید آن را در نزد دیگری یا دیگران بر ملا کند؛ زیرا شخص خواسته انفاق خویش را نهان انجام دهد و از ثواب و آثار انفاق نهانی بهره مند شود. بیان این راز و عمل انفاقی او در نزد دیگری یا دیگران موجب رنجش خاطر انفاق‌کننده می‌شود. بنابراین اگر کسی راززدایی کند، نسبت به او غیبت کرده است.

به عنوان مثال، اگر کسی در شب به طور نهانی انفاقی کرد و دیگری به سبب شرایطی از آن آگاه نشد، نباید آن را در نزد دیگری یا دیگران بر ملا کند؛ زیرا شخص خواسته انفاق خویش را نهان انجام دهد و از ثواب و آثار انفاق نهانی بهره مند شود. بیان این راز و عمل انفاقی او در نزد دیگری یا دیگران موجب رنجش خاطر انفاق‌کننده می‌شود. بنابراین اگر کسی راززدایی کند، نسبت به او غیبت کرده است.

بر اساس تفاسیر قرآنی و تفاسیر روایی ماثور از معصومان(ع)، اگر کسی در جمعی مثلاً به قد و قامت فردی با اشاره یا کنایه و مانند آن توجه دهد و آن را به عنوان عیب بیان کند و به نمایش‌گذازد، چنین عملی نیز غیبت بوده و حکم غیبت بر آن بار می‌شود؛ زیرا این گونه رفتار، پشت سر گوئی و غیبت است که آن فرد اگر نسبت به آن آگاه شود شاید بسبب این ناراحت و حتی عصبانی شده و به ردگیری و جدال بینجامد.

از نگاه آموزه‌های اسلامی، گاه غیبت‌کننده چیزی را بیان می‌کند که اصلاً آن چیز در شخص غایب وجود ندارد. چنین بیانی دیگر از مصادیق غیبت نیست، بلکه از مصادیق بهتان و افتراء و خود گناهی دیگر و بزرگ‌تر است که در جای خود باید به آن پرداخت.

بر اساس آموزه‌های اسلام و فقه اسلامی،

غیبت آن است که برادر دینی خویش را به آنچه

او را ناخوش آید، یاد کنی. پس اگر آن چیز در او

باشد، از مصادیق غیبت است و اگر در او نباشد، از

مصادیق بهتان است.

نفرین متناسب با ظلم

س(اگر برای فردی که به من خیلی بدی کرده است، دعا کنم که بمیرد و برای مرگ او ختم سورهِ یاسین و ختم زیارت عاشورا و دعا و اذکار قرآنی داشته باشم. آیا اشکال دارد؟ و اگر آن شخص بمیرد، گناهی متوجه من است؟

ج(مورد مختلف است؛ به طور کلی نفرین کردن با متناسب با ظلمی باشد که به مظلوم شده است و اگر بیش از آن علیه دیگری دعا و نفرین کند، خود این کار ظلم است.

حکم شرعی تراشیدن ریش

س(حکم شرعی تراشیدن ریش و گذاشتن سبیل چیست؟ ج(تراشیدن ریش بنا بر احتیاط، حرام است؛ اما تراشیدن سبیل یا باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد؛ بلکه بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

طرز مصرف باقیمانده غذا

س(حکم غذا و خوراکی‌های اضافه و بلااستفاده در منزل چیست؟ آیا می‌توان آن را به دیگران داد و اگر نیازی به آن نباشد و یا بیش از نیاز بپزد و دور ریخته باشم، آیا اسراف است؟ ج(موارد مختلف است؛ اگر امکان استفاده از غذای باقیمانده برای خود یا دیگران باشد و دادن آن (با اجازه مالک غذا) به دیگران بی‌احترامی به آنها محسوب نشود، یا حداقل بتوان غذا را برای پرندگان و حیوانات استفاده کرد و در عین حال آن را دور نریزد، این کار اسراف است و باید از آن اجتناب شود. در هر حال باید در تهیه، پخت و مصرف مواد غذایی برنامه‌ریزی کنید که به مقدار نیاز باشد و از اسراف جلوگیری شود.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

بیان خوب و بد و کمال و عیب دیگری با قول یا فعل یا با اشاره یا با کنایه جزو مصادیق غیبت است و هیچ فرقی ندارد که این غیبت چگونه تحقق یابد؛ زیرا غیبت تنها بدگویی به زبان و سخن نیست، بلکه به هر نحوه و شکلی از جمله نوشتن یا اشاره و غیره که امر حقیقی و واقعی بیان می‌شود و غایب آن را ناخوش دارد، جزو مصادیق غیبت است.

همچنین بیان خوب و بد و کمال و عیب دیگری با قول یا فعل یا با اشاره یا با کنایه جزو مصادیق غیبت است و هیچ فرقی ندارد که این غیبت چگونه تحقق یابد؛ زیرا غیبت تنها بدگویی به زبان و سخن نیست، بلکه به هر نحوه و شکلی از جمله نوشتن یا اشاره و غیره که امر حقیقی و واقعی بیان می‌شود و غایب آن را ناخوش دارد، جزو مصادیق غیبت است. بر اساس فقه اسلامی، همچنین فرقی نیست که این امور دینی باشد یا دنیوی، در بدن باشد یا در غیر بدن، در لباس باشد یا در غیر لباس از جمله خانه و

غیبت

اثاث خانه و مانند آنها.(نگاه کنید: زبده البیان، ص ۵۳۰؛ جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۳)

بنابراین وقتی کسی پشت سر دیگری به لباس غایب عیب می‌گذارد، یا به پرده خاتمش یا فرش و چیدمان خانه یا هر چیز دیگری از مصادیق غیبت است. این در حالی است که بسیاری از مردم به گمان اینکه در حال نقد پوشش و پوشاک یا چیدمان خانه یا سلیقه افراد در آشپزی یا پذیرایی یا همانند آن هستند، عملاً در حال غیبت از یکدیگر هستند که گناهی بزرگ است.

به هر حال، از نظر اسلام پشت سرگویی خواه به شکل بدگویی و نقص‌گویی از شخص و اندام و



غیبت، خواه نسبت به امر نیک و کرداری خوب باشد که نهان و مخفی است و خواه نسبت به امر بد و زشت، هتک حرمت مؤمن می‌باشد؛ چون مؤمن برای خویش حریم شخصی دارد که می‌خواهد در آن حریم شخصی در امان بماند اما بیان آن امر نیک یا بد در قالب غیبت و پشت سر گوئی، هتک حرمت نسبت به این حریم شخصی است. البته شکی نیست که هتک حرمت در بیان امر زشت و بد آشکارتر است؛ اما این بدان معنا نیست که در امر نیک چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ زیرا اگر شخص می‌خواست امر نیک او آشکار باشد، آن را مخفی نمی‌کرد. از همین رو وقتی آن امر نیک با غیبت آشکار می‌شود آن را ناخوش می‌دارد و ناراحتی خویش را حتی بر زبان می‌راند و اعتراض می‌کند.

و می‌خورد و به او و برادری ایمانی آسیب می‌زند. (حجرات، آیه ۱۲)

غیبت موجب می‌شود تا حرمت‌ها از میان برود و آبرو و احترام برادر دینی هتک شود(همان:نساء، آیه ۱۴)، زیرا غیبت،خواه نسبت به امر نیک و کرداری خوب باشد که نهان و مخفی است و خواه نسبت به امر بد و زشت، هتک حرمت مؤمن است؛ چون مؤمن برای خویش حریم شخصی دارد که می‌خواهد در آن حریم شخصی در امان بماند؛ اما بیان آن امر نیک یا بد در قالب غیبت و پشت سر گوئی، هتک حرمت نسبت به این حریم شخصی است.

البته شکی نیست که هتک حرمت در بیان امر زشت و بد آشکارتر است؛ اما این بدان معنا نیست که خود را در معرض هتک و علم الهی می‌بیند به خود اجازه نمی‌دهد تا غیبت کند و گرفتار خشم الهی شود.

اگر کسی غیبت کرده باید به سرعت پشیمانی خویش را در قالب توبه و استغفار داشته باشد تا گرفتار آثار زیانبار غیبت در دنیا و آخرت نشود.

(حجرات، آیه ۱۲)

شخص می‌خواست امر نیک او آشکار باشد، آن را

مخفی نمی‌کرد. از همین رو وقتی آن امر نیک با غیبت آشکار می‌شود آن را ناخوش می‌دارد و ناراحتی خویش را حتی بر زبان می‌راند و اعتراض می‌کند.

همچنین غیبت آثار روانی دارد؛ زیرا همان‌گونه که خوردن گوشت مردار از سوی مؤمنان دشوار و آثار مخرب روحی و روانی افزون بر بدنی دارد، تعرض به حریم حرمت‌ها و هتک آن بسیار سخت‌تر و دشوارتر برای مؤمن است؛ چرا که آبروی مؤمن از جان و مالش عزیزتر و گرامی‌تر است تا جایی که مؤمن برای حفظ حرمت آبرو و عرض خویش، جان و مال را فدای آن می‌کند.

باید توجه داشت که همه احکام حرمت غیبت و آثار آن درباره مؤمنان و مسلمانان است، اما درباره کافران می‌توان به بیان عیوب آنان در پشت سر پرداخت؛ زیرا برای مؤمن حریم حرمت است اما کافر برای خویش حرمتی نگذاشته است؛ بدون شک کفر و شرک از بزرگ‌ترین ظلم‌ها است که برتر و بدتر از آن نیست؛ چنان‌که در قرآن از شرک به عنوان ظلم عظیم یاد شده است.(لقمان، آیه ۱۳) از همین رو، اگر رسواسازی عیبی چون کفر و شرک به عنوان ظلم جایز باشد(نساء، آیه ۱۴۸)، باید گفت که غیبت کافر حرام نیست، بلکه جایز و روا است.(حجرات، آیه ۱۲؛ زبده البیان، ص ۵۳۰) خدا به غیبت‌کننده‌ها هوشیار شدید می‌دهد که گرفتاری به غیبت می‌تواند آنان را گرفتار آتش الهی در دوزخ کند که تن و جان و روانشان را در بر می‌گیرد و آنان را می‌خورد و از میان می‌برد و عذابی جاتگاه بر آنان وارد می‌سازد. این عذاب دردناک نه تنها در بیرون بلکه در درونشان شعله‌ور می‌شود و همه وجودشان را همچون ستون در بر می‌گیرد. (همزه، آیات ۱ و ۸)

آثار و عواقب غیبت

غیبت دارای آثار زیانبار فردی و اجتماعی و نیز روحی و روانی است. چنین مؤمنان از یکدیگر افزون بر اینکه موجب راززدایی از اسرار مؤمنان می‌شود، همچنین عامل گسست برادری ایمانی و از دست رفتن انسجام اجتماعی است؛ زیرا از نظر قرآن، مسلمانان بر اساس اخوت ایمانی با هم برادر هستند و کسی که اقدام به غیبت می‌کند، گویی گوشت برادر دینی خود را می‌کند

غیبت دارای آثار زیانبار فردی و اجتماعی و نیز روحی و روانی است. چنین مؤمنان از یکدیگر افزون بر اینکه موجب راززدایی از اسرار مؤمنان می‌شود، همچنین عامل گسست برادری ایمانی و از دست رفتن انسجام اجتماعی است؛ زیرا از نظر قرآن، مسلمانان بر اساس اخوت ایمانی با هم برادر هستند و کسی که اقدام به غیبت می‌کند، گویی گوشت برادر دینی خود را می‌کند

کسی که نسبت به دیگران بدگمان است، رفتار و کردار دیگران را به نقد می‌کشد و عیوب آنان را آشکار می‌کند و این‌گونه وارد عرصه گناه بزرگ غیبت می‌شود.(همان)

از همین رو خدا از تجسس و سوء ظن برحذر داشته؛ زیرا وقتی دامنه ظن افزایش یابد، بدگمانی تشدید می‌شود که موجب ورود انسان به امری چون غیبت می‌شود.(همان)

ثروت اندوزی و جمع مال و شمارشگری نسبت به دارایی موجب می‌شود تا انسان دنبال کشف عیوب دیگران برود و به هر شکلی بخواهد خود را برتر نشان دهد و با نیش زبان و رفتارهای تند و تیزش عیوب دیگران را آشکار سازد.(همزه، آیات ۱ و ۲؛ مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۷۴۷)

بیماری حسادت نیز از زمینه‌های دیگر غیبت است که آتش آن، فرد را به سوی بدگویی و غیبت می‌کشاند.

از آنجا که غیبت آثار بسیار خطرناک و زیانباری برای دنیا و آخرت همگان دارد و آسیب جدی به وحدت و انسجام اجتماعی جامعه ایمانی می‌زند، خدا از مؤمنان خواسته تا با تقوای الهی جلوی این

غیبت، خواه نسبت به امر نیک و کرداری خوب باشد که نهان و مخفی است و خواه نسبت به امر بد و زشت، هتک حرمت مؤمن می‌باشد؛ چون مؤمن برای خویش حریم شخصی دارد که می‌خواهد در آن حریم شخصی در امان بماند اما بیان آن امر نیک یا بد در قالب غیبت و پشت سر گوئی، هتک حرمت نسبت به این حریم شخصی است. البته شکی نیست که هتک حرمت در بیان امر زشت و بد آشکارتر است؛ اما این بدان معنا نیست که در امر نیک چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد؛ زیرا اگر شخص می‌خواست امر نیک او آشکار باشد، آن را مخفی نمی‌کرد. از همین رو وقتی آن امر نیک با غیبت آشکار می‌شود آن را ناخوش می‌دارد و ناراحتی خویش را حتی بر زبان می‌راند و اعتراض می‌کند.

و می‌خورد و به او و برادری ایمانی آسیب می‌زند. (حجرات، آیه ۱۲)

غیبت موجب می‌شود تا حرمت‌ها از میان برود و آبرو و احترام برادر دینی هتک شود(همان:نساء، آیه ۱۴)، زیرا غیبت،خواه نسبت به امر نیک و کرداری خوب باشد که نهان و مخفی است و خواه نسبت به امر بد و زشت، هتک حرمت مؤمن است؛ چون مؤمن برای خویش حریم شخصی دارد که می‌خواهد در آن حریم شخصی در امان بماند؛ اما بیان آن امر نیک یا بد در قالب غیبت و پشت سر گوئی، هتک حرمت نسبت به این حریم شخصی است.

البته شکی نیست که هتک حرمت در بیان امر زشت و بد آشکارتر است؛ اما این بدان معنا نیست که خود را در معرض هتک و علم الهی می‌بیند به خود اجازه نمی‌دهد تا غیبت کند و گرفتار خشم الهی شود.

اگر کسی غیبت کرده باید به سرعت پشیمانی خویش را در قالب توبه و استغفار داشته باشد تا گرفتار آثار زیانبار غیبت در دنیا و آخرت نشود.

(حجرات، آیه ۱۲)

شخص می‌خواست امر نیک او آشکار باشد، آن را

مخفی نمی‌کرد. از همین رو وقتی آن امر نیک با غیبت آشکار می‌شود آن را ناخوش می‌دارد و ناراحتی خویش را حتی بر زبان می‌راند و اعتراض می‌کند.

همچنین غیبت آثار روانی دارد؛ زیرا همان‌گونه که خوردن گوشت مردار از سوی مؤمنان دشوار و آثار مخرب روحی و روانی افزون بر بدنی دارد، تعرض به حریم حرمت‌ها و هتک آن بسیار سخت‌تر و دشوارتر برای مؤمن است؛ چرا که آبروی مؤمن از جان و مالش عزیزتر و گرامی‌تر است تا جایی که مؤمن برای حفظ حرمت آبرو و عرض خویش، جان و مال را فدای آن می‌کند.

باید توجه داشت که همه احکام حرمت غیبت و آثار آن درباره مؤمنان و مسلمانان است، اما درباره کافران می‌توان به بیان عیوب آنان در پشت سر پرداخت؛ زیرا برای مؤمن حریم حرمت است اما کافر برای خویش حرمتی نگذاشته است؛ بدون شک کفر و شرک از بزرگ‌ترین ظلم‌ها است که برتر و بدتر از آن نیست؛ چنان‌که در قرآن از شرک به عنوان ظلم عظیم یاد شده است.(لقمان، آیه ۱۳) از همین رو، اگر رسواسازی عیبی چون کفر و شرک به عنوان ظلم جایز باشد(نساء، آیه ۱۴۸)، باید گفت که غیبت کافر حرام نیست، بلکه جایز و روا است.(حجرات، آیه ۱۲؛ زبده البیان، ص ۵۳۰) خدا به غیبت‌کننده‌ها هوشیار شدید می‌دهد که گرفتاری به غیبت می‌تواند آنان را گرفتار آتش الهی در دوزخ کند که تن و جان و روانشان را در بر می‌گیرد و آنان را می‌خورد و از میان می‌برد و عذابی جاتگاه بر آنان وارد می‌سازد. این عذاب دردناک نه تنها در بیرون بلکه در درونشان شعله‌ور می‌شود و همه وجودشان را همچون ستون در بر می‌گیرد. (همزه، آیات ۱ و ۸)

کسی که نسبت به دیگران بدگمان است، رفتار و کردار دیگران را به نقد می‌کشد و عیوب آنان را آشکار می‌کند و این‌گونه وارد عرصه گناه بزرگ غیبت می‌شود.(همان)

از همین رو خدا از تجسس و سوء ظن برحذر داشته؛ زیرا وقتی دامنه ظن افزایش یابد، بدگمانی تشدید می‌شود که موجب ورود انسان به امری چون غیبت می‌شود.(همان)

ثروت اندوزی و جمع مال و شمارشگری نسبت به دارایی موجب می‌شود تا انسان دنبال کشف عیوب دیگران برود و به هر شکلی بخواهد خود را برتر نشان دهد و با نیش زبان و رفتارهای تند و تیزش عیوب دیگران را آشکار سازد.(همزه، آیات ۱ و ۲؛ مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۷۴۷)

بیماری حسادت نیز از زمینه‌های دیگر غیبت است که آتش آن، فرد را به سوی بدگویی و غیبت می‌کشاند.

از آنجا که غیبت آثار بسیار خطرناک و زیانباری برای دنیا و آخرت همگان دارد و آسیب جدی به وحدت و انسجام اجتماعی جامعه ایمانی می‌زند، خدا از مؤمنان خواسته تا با تقوای الهی جلوی این

غیبت، خواه نسبت به امر نیک و کرداری خوب باشد که نهان و مخفی است و خواه نسبت به امر بد و زشت، هتک حرمت مؤمن می‌باشد؛ چون مؤمن برای خویش حریم شخصی دارد که می‌خواهد در آن حریم شخصی در امان بماند اما بیان آن امر نیک یا بد در قالب غیبت و پشت سر گوئی، هتک حرمت نسبت به این حریم شخصی است. البته شکی نیست که هتک حرمت در بیان امر زشت و بد آشکارتر است؛ اما این بدان معنا نیست که خود را در معرض هتک و علم الهی می‌بیند به خود اجازه نمی‌دهد تا غیبت کند و گرفتار خشم الهی شود.

اگر کسی غیبت کرده باید به سرعت پشیمانی خویش را در قالب توبه و استغفار داشته باشد تا گرفتار آثار زیانبار غیبت در دنیا و آخرت نشود.

(حجرات، آیه ۱۲)

شخص می‌خواست امر نیک او آشکار باشد، آن را

مخفی نمی‌کرد. از همین رو وقتی آن امر نیک با غیبت آشکار می‌شود آن را ناخوش می‌دارد و ناراحتی خویش را حتی بر زبان می‌راند و اعتراض می‌کند.

همچنین غیبت آثار روانی دارد؛ زیرا همان‌گونه که خوردن گوشت مردار از سوی مؤمنان دشوار و آثار مخرب روحی و روانی افزون بر بدنی دارد، تعرض به حریم حرمت‌ها و هتک آن بسیار سخت‌تر و دشوارتر برای مؤمن است؛ چرا که آبروی مؤمن از جان و مالش عزیزتر و گرامی‌تر است تا جایی که مؤمن برای حفظ حرمت آبرو و عرض خویش، جان و مال را فدای آن می‌کند.

باید توجه داشت که همه احکام حرمت غیبت و آثار آن درباره مؤمنان و مسلمانان است، اما درباره کافران می‌توان به بیان عیوب آنان در پشت سر پرداخت؛ زیرا برای مؤمن حریم حرمت است اما کافر برای خویش حرمتی نگذاشته است؛ بدون شک کفر و شرک از بزرگ‌ترین ظلم‌ها است که برتر و بدتر از آن نیست؛ چنان‌که در قرآن از شرک به عنوان ظلم عظیم یاد شده است.(لقمان، آیه ۱۳) از همین رو، اگر رسواسازی عیبی چون کفر و شرک به عنوان ظلم جایز باشد(نساء، آیه ۱۴۸)، باید گفت که غیبت کافر حرام نیست، بلکه جایز و روا است.(حجرات، آیه ۱۲؛ زبده البیان، ص ۵۳۰) خدا به غیبت‌کننده‌ها هوشیار شدید می‌دهد که گرفتاری به غیبت می‌تواند آنان را گرفتار آتش الهی در دوزخ کند که تن و جان و روانشان را در بر می‌گیرد و آنان را می‌خورد و از میان می‌برد و عذابی جاتگاه بر آنان وارد می‌سازد. این عذاب دردناک نه تنها در بیرون بلکه در درونشان شعله‌ور می‌شود و همه وجودشان را همچون ستون در بر می‌گیرد. (همزه، آیات ۱ و ۸)

کسی که نسبت به دیگران بدگمان است، رفتار و کردار دیگران را به نقد می‌کشد و عیوب آنان را آشکار می‌کند و این‌گونه وارد عرصه گناه بزرگ غیبت می‌شود.(همان)

از همین رو خدا از تجسس و سوء ظن برحذر داشته؛ زیرا وقتی دامنه ظن افزایش یابد، بدگمانی تشدید می‌ش